

تکنولوژی‌های قدرت در سیاست‌نامه خواجه نظام الملک

روح اله اسلامی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول) hafez.eslami@gmail.com

غلامرضا خواجه‌سروی

دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی

تاریخ دریافت: ۹۱/۷/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۱/۲۰

چکیده

آنچه ابن خلدون در مورد چرخه ظهور و سقوط عصبیت در حکومت‌های قبیله‌ای می‌نویسد در مورد ایران صدق نمی‌کند چرا که وجود طبقاتی چون دهقانان، نهادهایی چون وزارت، سازه‌های چون قنات، رسومی چون وقف باعث شده است در ایران مبانی حکومت‌مندی فضاهاى تنفسی داشته باشد که خارج از تکنیک‌های تغلب استبدادی تعریف شود. برای نمونه می‌توان به متن سیاست‌نامه خواجه نظام الملک اشاره کرد که در آن علی‌رغم داشتن روحیه اشاعری و حکمت عملی اندرزی ایرانی‌شهری (رستم وندی، ۱۳۸۸) شیوه‌های بسیار خردورانه‌ای از اعمال و محدود کردن قدرت را ترسیم می‌کند. ایرانیان علاوه بر فقه، حکمت، عرفان شیوه‌ای به نام اندرنامه نویسی داشته‌اند که میراث تداومی ایران باستان آن‌هاست و در این شیوه، تکنیک‌هایی برای حکومت‌مندی پیشنهاد و پیاده کرده‌اند که با آنکه در عصر حکومت‌مندی متافیزیک به سر می‌برد، اما نشانه‌های واقع‌گرایی و مصلحت‌گرایی از چرخش امور عمومی را در خود جای داده است. این مقاله با استفاده از ادبیات تئوریک حکومت‌مندی به دنبال ترسیم تکنیک‌های اعمال قدرت و محدود کردن قدرت در سیاست‌نامه خواجه نظام الملک می‌باشد و با ارائه یک مدل تئوریک به نقد و ارزیابی آن می‌پردازد.

واژگان کلیدی: سیاست‌نامه، خواجه نظام الملک، تکنولوژی قدرت، حکومت‌مندی.

مقدمه

ایران برخلاف بسیاری از کشورهای منطقه، سرمایه فرهنگی‌اش به یغمای قبایل بیابان‌گرد نرفت. حفظ و انتقال میراث اندیشه حکمرانی ایرانی از طریق ادبیات امکان‌پذیر شد. ادبیات میراث‌دار سنت‌های عقلانی ایران باستان تا دوره معاصر می‌باشد که البته دارای موضوعات گوناگونی می‌باشد. موضوعاتی که اغلب در مقابل جبرگرایی و روابط نژادی قبیله‌ای ایستادگی می‌کردند و سامان‌دهی اجتماع انسانی را بر اساس تجربه‌های مصلحت‌گرا نظم می‌دادند. قبایل اغلب تحولات سیاسی را جوهری می‌نگریستند، بدین گونه که هیچ توانایی برنامه‌ریزی، سیستم‌سازی، نهادگرایی و استفاده از تخصص در به کارگیری امور انسانی کاملاً بی‌معنی بود و اساساً دانشی که به این امور پرداخته شود وجود نداشت. برخی از متفکران سیاسی همانند خواجه نظام الملک که میراث‌دار سنت ایرانی و پاسدار نهاد وزارت بودند (رستم وندی، ۱۳۸۸: ۲۶۳) سعی داشتند با تکنیک‌های عملی و واقع‌گرایی که از میراث ایرانی - اسلامی آموخته بودند و در تجربه به آزمون گذاشته بودند ترسیم‌کننده سیستمی باشند که در آن مشورت، عدالت، آبادانی ایران از درجه اهمیت برخوردار باشد. خواجه نهادها را می‌شناخت و توانایی توزیع و نظارت بر قدرت را داشت. از سوی دیگر ساز و برگ‌های ایدئولوژیک (Althusser, 1971) قدرت را یکدست، هماهنگ و در جهت کارآمدی حکومت بسیج کرد، اما این تکنیک‌ها هیچگاه به صورت علمی از شاکله‌های عمل‌گرایی سیاست استبدادی و متافیزیکی خارج نمی‌شود و میراث حکومت‌مندی ایران با ساختار اقتدارگرایی، قبیله‌ای و پدرسالارانه هم‌نشینی می‌کند و در بسیاری از مواقع آن را باز تولید می‌کند.

ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق طوسی معروف به خواجه نظام الملک طوسی از بزرگ‌ترین وزیران و اندیشمندان سیاسی جهان به شمار می‌آید. اندرزنامه او یکی از نظام‌مندترین متون حکومت‌مندی و شیوه حکمرانی‌اش یکی از امن‌ترین و آبادترین دوران ایران می‌باشد. خواجه در ۴۰۸ ه. ق. در خانواده‌ای اشرافی و دهقانی خراسان، زاده شد. خواجه ۷۶ سال عمر کرد و ۳۴ سال وزیر شاهان آل بارسلاان و ملک شاه از سلسله سلجوقیان بود. خواجه با زیرکی وزیر معروف و خوش‌نام آل بارسلاان، کندی را انداخت و به شیوه یک دیکتاتور خیرخواه نهاد وزارت را چنان استوار ساخت و امور مملکت را به شیوه‌ای واقع‌گرایانه چرخاند که مملکت پراکنده و جنگ‌زده طعم عدالت را چشید. خواجه برای اولین بار در مورد نهادهای مختلف کشوری و لشکری رساله نوشت و توانست اندیشه عملی سیاسی را به صورت تکنیک‌های قدرت در نهادهای جاسوسی،

تکنولوژی‌های قدرت در سیاستنامه خواجه نظام الملک / ۳

نظامی، دینی، خزانه، دربار و غیره جاری سازد. او رابطه سلطان ایران با خلیفه را به قصد مشروعیت مذهبی سروسامان داد و اختلاف‌های مذهبی را با ایجاد نظامیه پایان داد. خودش به تربیت ولیعهد ملکشاه، پرداخت و با ایجاد سیستم‌ها و نهادهای هوشمندانه روابط دربار، خزانه، لشکر، قضاوت را تنظیم کرد. توجه به توسعه ساختاری و بنا نهادن باغ، خانقاه، مدرسه، پل، راه، کاروانسرا و رونق کسب - تجارت و کشاورزی در زمان او اتفاق افتاد. در آخر نیز خواجه زیاد قدرت گرفته بود، رابطه‌اش با خلیفه عالی بود، ثروت زیادی جمع کرده بود و عملاً شاه را نمادین ساخته بود، این چنین شد که ملکشاه با کمک ترکان خاتون و وزیران و کارگزاران جوان علیه او شوریدند و او قهر کرد و جمله معروف خود را گفت که تاج و دولت ملکشاه به قلم او بسته است. سرانجام خواجه به دست یکی از آنان که بدمذهب می‌خواند، کشته شد. پس از خواجه مردم به شاه بدبین شدند، سلطنت ملکشاه ده روز بعد دوام آورد، و مردم بر جنازه‌اش نماز نخواندند.

خواجه در مقدمه سیاست‌نامه می‌نویسد: قصد کردم در عهد ملکشاه تدارک رسوم ملوک گذشته دهم، که حکمرانی بر خلاف حکم خدا و تجربه روزگار امکان‌پذیر نباشد. این کتاب برای پادشاهان و بیداری آنان نوشته شده است تا تدبیر صواب و قاعده درگاه، بارگاه، دیوان، مجلس، املاک، لشکر و رعیت مشخص باشد (سیرالملوک: ۴-۳).^۱ برای ترسیم تکنولوژی‌های قدرت در سیاست‌نامه خواجه نظام الملک از متن سیرالملوک خواجه استفاده شده است. این کتاب در سال ۶۷۳ ه. ق. نوشته شده است. خواجه در مقدمه ادامه می‌دهد: خداوند قوت ملک دهد و تا قیامت دین و دولت باقی بماند. نوشتار در پنجاه فصل تنظیم شده است؛ مدح خدا، نعمت خدا به پادشاه، عدل، وزیران، رعایا، خطیب، محتسب، دین، غلام، جاسوس، ندیمان، لشکر، سلاح، درگاه، بندگان، تربیت، تشریفات، سفیران، چوب‌دار، اهل‌ستر، خرم‌دینان، خزانه، بدمذهبان و غیره (سیرالملوک: ۸-۵)

چارچوب تئوریک

نمی‌توان از خواجه نظام الملک در هزار سال پیش توقع داشت که همانند نهادگرایان با روش‌های تحلیل سیستمی، ایران را به سمت آبادانی سوق دهد. همین که او ده قرن پیش شیوه‌ای از

^۱ - بر اثر ارجاع بسیار زیاد به سیرالملوک خواجه نظام الملک در تمام متن ارجاع دهی به این شیوه انجام داده شده است. سیرالملوک: صفحه. منبع به صورت کامل در فهرست منابع آمده است.

حکومت‌مندی را طراحی و اجرا کرد که در نوع خود تا آن دوره خردمندانه‌ترین، مصلحت‌گراترین و واقع‌گراترین شیوه حکمرانی است، ارزش بررسی و نقد تاریخ اندیشه سیاسی دارد. برای تحلیل شیوه‌های حکومتی در ایران و تحلیل نمونه‌های عالی اندیشه سیاسی، سیاست‌نامه خواجه نظام الملک باعث افتخار هر ایرانی است. اتفاقاً تا زمانی که ایران در حکومت‌مندی متافیزیکی قبل از مشروطه به شیوه‌ای استبدادی اداره می‌گردید حکمرانی خواجه چندان بررسی نگردید و در نسخه‌های خطی و به صورت خیلی محدود در کتابخانه‌های درباری خاک می‌خورد. همین که من امروز خواجه نظام الملک را برای نقد و بررسی اندیشه سیاسی انتخاب کرده‌ام نشان از تحول ایران به لحاظ گسترش سطح سواد، رواج تکنولوژی‌های جدید قدرت، ایجاد طبقه متوسط و خروج از استبداد سنتی دارد که به ما اجازه داده است به میراث خود به شیوه‌ای انتقادی بنگریم و امکان برون رفت از سازه‌های ذهنی بدیهی انگاشته شده متصلب را فراهم آوریم. بنابراین در رجوع به سیاست‌نامه قصدت، دغدغه و علت رجوع، نیاز به سامان‌دهی دارد. زیرا در غیر این صورت ما نیز پراکنده‌گو و متناقض‌گو خواهیم بود که در حد خود خواجه نیز گزاره‌ای مفید نوشته‌ایم، بماند که او نیز اجرا کرد. به جز تحقیقات بسیار ارزشمند زبان‌شناسی، ادبی، تاریخی که در باره سیاست‌نامه انجام شده است سه روش تحلیلی در اندیشه سیاسی گزاره‌های خواجه را چنین دسته‌بندی کرده‌اند.

بسیاری از اهالی شریعت‌نامه نویسی بر این اعتقادند که خواجه نظام الملک به لحاظ جریان‌شناسی اندیشه سیاسی به فقه و گرایش‌های اشعری نزدیک است (فیرحی، ۱۳۸۵: ۳۷-۳۶). دکتر فیرحی و شاگردان او اعتقاد دارند که در اسلام دو جریان اصلی شریعت‌نامه و فلسفه سیاسی وجود دارد. قرآن، احادیث و زندگی پیامبر همچون متون گشوده‌ایست که با روش‌های اجتهادی می‌توان به آن‌ها نزدیک شد. مشکل جوامع اسلامی این است که وجوه اقتداری و استبدادی متون اسلامی را در بازی‌های قدرت مفصل‌بندی کرده‌اند (فیرحی، ۱۳۸۹: ۱۴۸). چارچوب تئوریک کسانی که خواجه نظام را به شیوه شریعت‌نامه نویسی تحلیل کرده‌اند بیشتر برگرفته از روش‌های تحلیل گفتمان و کارهای میشل فوکوست. به عنوان مثال امید صفی نیز در نوشتاری به عنوان سیاست و دانش در جهان اسلام سعی کرده است طریقه مفصل‌بندی دانش در بازی‌های قدرت و سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت‌های اسلامی را تحلیل نماید و با همین رویکرد به سیاست‌نامه خواجه نقد می‌زند.

تکنولوژی‌های قدرت در سیاستنامه خواجه نظام الملک / ۵

برخلاف طرفداران شریعتنامه نویسی، گروهی در ایران چنین تحلیل می‌کنند که در ایران جریان مستقلی به نام سیاست‌نامه نویسی وجود دارد که تداوم میراث ایران‌شهری را در خود حمل می‌کند. روزنتال (روزنتال، ۱۳۸۷)، جواد طباطبایی (طباطبایی، ۱۳۸۴) و فرهنگ رجایی (رجایی، ۱۳۷۶: ۳۶-۱۷)، خواجه نظام الملک را به لحاظ اندیشه تداوم سنت ادبیاتی و حکمت عملی اندرزی شاهان ایران باستان می‌دانند که خرد واقع‌گرا مصلحت‌اندیش امر عمومی را به نمایش می‌گذارد. اندرزننامه‌ها شیوه‌های سیاست عملی و کارآمدی هستند که توسط نهاد وزارت و اغلب توسط دهقان‌زادگانی چون حسنک وزیر، ابن مقفع، سعدی، خواجه نظام، قائم‌مقام منتقل شده است. بر این اساس خواجه نظام در سنت ادبیات و اندرز ایرانی فکر و عمل سیاسی انجام می‌دهد. درحالی‌که فقه، عرفان و حکمت سیاسی در ایران خرد سیاسی را منزوی، استبدادی، آرمانی و فردی کرده بودند سیاست‌نامه‌ها بار سنت و هویت ایرانی را بر دوش می‌کشیدند.

در این نوشتار نویسنده به لحاظ چارچوب تئوریک از روش تکنیک‌های قدرت در حکومت‌مندی^۱ استفاده می‌کند. حکومت‌مندی شیوه‌های عملی فکر کردن در باب قدرت می‌باشد به گونه‌ای که بر اعمال و محدود کردن قدرت تاکید می‌شود. بر اساس حکومت‌مندی متافیزیکی شیوه‌های عملی قدرت اغلب کیفی و اندرزی است و شیوه‌های مکانیکی و فیزیکی قدرت، اغلب بروکراتیک می‌باشد. خواجه به تمام معنی متفکری عمل‌گرا است که تکنیک‌های عملی در مورد امور عمومی مبتنی بر مصلحت را طراحی کرده است. گزاره‌های او اندرزه‌های ساده بدون ضمانت اجرا نیست، خواجه نه مثل فارابی آرمان‌گراست که مدینه فاضله‌هایی آرمانی ترسیم کند و نه مثل غزالی کاملاً تسلیم استبداد دوران می‌شود. او تکنیک‌هایی چون مشورت، جاسوسی، مهار قدرت با قدرت، استفاده از دین، به‌کارگیری سفیر، ارتش را چنان از هرم حاکمیت تا رعیت طبقه‌بندی

^۱ - برای این روش بنگرید به:

Dean, Mitchel (1999), **Governmentality – power and role in modern society**, London, sage publication

Dupont, Danica, Frank, Pearce (2001), **Foucault contra Foucault, reading the governmentality**, sage publication, London

می‌کند که تعادل سیستم سیاسی به قصد آبادانی جامعه کاملاً به دست می‌آید. در این نوشتار با استفاده از ادبیات تنوریک و چارچوب روشی حکومت‌مندی تکنیک‌های سیاست‌نامه خواجه را از دربار و هرم حاکمیت تا کارگزاران، ارتش و نهاد دین و طبقات رعیت بررسی می‌کنیم.



۱- تکنیک‌های حفظ قدرت هرم حاکمیت (فره‌مندی نهادینه)

قدرت شبانی: در اندیشه سیاسی ایران پرسش در مورد مشروعیت حکومت اغلب به خداوند برمی‌گردد. مشروعیت الهی به معنای این است که نظم زمینی تمثیلی از نظم کیهانی است و اعتقاد به وجود خداوند قادر و خالق، پدیدار زمینی‌اش در پادشاه متبلور می‌شود. (رضایی‌راد، ۱۳۸۷: ۹۵)

(دهقان، ۱۳۸۳: ۴۰-۳۸) خواجه در سیاست‌نامه به صورتی بدیهی می‌نویسد: خداوند در هر دوره‌ای خلقی را برمی‌گزیند و او را به هنر پادشاهی مزین می‌کند. مصالح جهان با او آرام می‌گردد و بندگان به آرامش می‌رسند. وضع آشفته و فتنه از طریق قدرت مطلقه پادشاه به سکون می‌انجامد و عدل او امنیت را به دنبال دارد. اگر فتنه و آشوبی به پا خیزد خلق را در آتش هرج‌ومرج خود می‌سوزاند (سیرالملوک: ۱۲). پادشاه برقرار کننده امنیت و عدالت است و اگر خداوند لطف کند با بودن او آبادانی ایجاد می‌شود و پل، راه، مدرسه، کاروانسرا، قنات ایجاد می‌گردد و شهرها گسترش می‌یابد. خواجه متفکری واقع‌گرا است و کارکردهای عینی قدرت سیاسی را به صورت کارویژه‌های دولت در زدودن آثار منفی هرج‌ومرج به تصویر می‌کشد تا جایی که پادشاه را باعث برپاداشتن عبادات، عدل، نیکی و دانش می‌داند. البته کاملاً طبیعی است که متافیزیک اندیشه سیاسی ایران استبدادی است و در این نظام مستبده مطلقه خواجه به دنبال ایجاد مطلوبیت بیشتر

تکنولوژی‌های قدرت در سیاستنامه خواجه نظام الملک / ۷

دستگاه حاکمه از طریق چینش ساختار قدرت می‌گردد. همه چیز به قدرت ارتباط دارد و دولت چون شمع روشنایی می‌دهد. (سیرالملوک، ۱۴، ۱۳۸۷)

نزدیک به ۴۰ درصد گزاره‌های سیاست‌نامه به هرم حاکمیت، شاه و دربار اشاره دارد. خواجه علاوه بر اینکه مشروعیت را الهی می‌داند از توصیفات قدرت شبانی نیز برای تحلیل مشروعیت حاکم استفاده می‌کند. پادشاه باید با خلق احسان کند و اگر با رعیت به نیکی برخورد کند دعای آن‌ها باعث می‌شود ملک پادشاه پایدار بماند. تحلیل هرم حاکمیت در دیدگاه خواجه بر اساس مفاهیم متفاوتی، استبدادی و کاملاً کیفی مفصل‌بندی شده است. قدرت شبانی با استفاده از تحلیل عصبت ابن خلدون، ناخودآگاه جمعی لکان، سازوبرگ ایدئولوژیک آلتوسر (Althusser, 1971: 127-147) و به خصوص مباحث قدرت روزمره فوکو قابل تحلیل است. (کنوبلاخ، ۱۳۹۰: ۱۰۲-۹۸) مردم گوسفندان پادشاهان و شبان حق سلطه مالی، جانی، فکری بر رعیت را داراست. خواجه می‌گوید در آخرت از شبان در مورد گوسفندان می‌پرسند و داستانی از نگهداشتن ۱۲ ساله عمر به خاطر خراب شدن پلی در زمان حکمرانی او و افتادن گوسفندی به آب، نقل می‌کند. بنابراین رعیت گوسفندان تواند و به خاطر خدا و قیامت به آن‌ها ظلم نکن و با عدالت با آن‌ها برخورد کن. (سیرالملوک: ۱۷) البته به علت روابط تولید و شیوه‌های زیست قبیله‌ای عشیره‌ای، واژگان سیاست نیز اغلب شبانی بودند. در یک حکایت تمثیلی خواجه مردم را گله گوسفند می‌داند، پادشاه شبان آن‌هاست، وزیر نقش سگ گله را دارد و گرگ دشمن است. (سیرالملوک، ۱۳۸۷، ۳۴)

ویژگی‌های کیفی حکمران: منابع اندرزی خواجه برای کارآمدتر کردن و رام کردن استبداد آن توسل به خداوند، پیامبر، ائمه، صحابه، پادشاهان ایران باستان است. صورت‌بندی حکومت‌مندی سیرالملوک کاملاً کیفی است به نحوی که اگر حاکم اندرزه‌های خواجه را عمل نکند، اتفاق علت و معلولی به لحاظ ضمانت اجرای واقعی به رأیش به وجود نمی‌آید. حاکم حق مطلقه دارد و هرم حاکمه به علت تشابه به خداوند و مشروعیت بی تکلیف و بدون پاسخگویی مشروط به هیچ ساختار و سازه دارای ضمانت اجرا نیست. خواجه نظام از داستان، روایت و تجربه‌هایی نام می‌برد و اندرزه‌های خود را در قالب اشاره به واقعیت‌های باستانی و اسلامی بیان می‌کند تا بر ساختار قدرت قبیله‌ای و وحشی سلجوقیان اثر بگذارد. خواجه بر اساس فرمول بسیار دنیوی و عینی به پادشاه می‌گوید که سیاست فن است و غایت‌ها نقش‌چندانی در آن بازی نمی‌کنند. سیاست با امنیت،

معاش و زندگی روزمره مردم سروکار دارد به نحوی که کارکردهای عینی قدرت قابل مشاهده باشد و امر عمومی به بهترین شکل نظم دهی شود. خواجه به حکومت‌های ایران باستان ارجاع می‌دهد و می‌گوید: حکومت با کفر باقی می‌ماند اما با ظلم نابود می‌شود. حتی یوسف باید در مورد شیوه‌های حکمرانی‌اش به خداوند پاسخ دهد. پیامبر می‌فرماید پادشاه ظالم در آخرت دستانش بسته و پادشاه عادل دستانش باز است. (سیرالملوک، ۱۳۸۷: ۱۶)

قضاوت: در فصل سوم سیرالملوک، خواجه به اندر مظالم نشستن پادشاه اشاره دارد. پادشاه در صورتی شبان و نماینده و سایه خداوند در زمین است که همانند او قضاوتی عادلانه داشته باشد. یکی از اصلی‌ترین صفات پادشاه دادگری، قضاوت و برقرار کردن عدالت در میان رعیت است. البته در آن زمان با توجه به کیفی و قیاسی اندیشیدن انسان‌ها و تفکیک نشدن امور از یکدیگر قوه قضاییه، حقوق دارای ضمانت اجرا، دستگاه پلیس و بروکراسی دادرسی وجود نداشت. خواجه تنها از پادشاه می‌خواهد که همانند حکمرانان ایران باستان چند روز را بر روی اسب بنشیند و در میان خلق آید و به داد آن‌ها رسیدگی کند. (سیرالملوک، ۱۳۸۷، ۱۹) پادشاهان ساسانی بر روی فیل می‌نشستند و شاکیان لباس قرمز می‌پوشیدند تا دیده شوند و حاکم در مورد تقاضایشان حکم می‌داد. پادشاهی که عادل باشد نامش به نکویی بماند. خواجه از سامانیان و صفاریان به خوبی یاد می‌کند و می‌گوید: یعقوب اطاعت خلیفه نکرد و گفت خلیفه را گوید من مردی رویگر زاده‌ام از پدر رویگری آموخته‌ام و خوراک من نان جوین، ماهی، پیاز و تره است. این پادشاهی و گنج را از سر عبادت و شیرمردی به دست آورده‌ام نه از پدر به میراث دارم نه از تو گرفته‌ام. از پای نشینم تا تو را نابود نسازم و خاندان تو را بیرون نکنم. در جنگ امیر صفاری شکست خورد و خواجه برای اینکه بی‌وفایی و تقدیر دنیا را در اندرنامه‌اش نشان دهد می‌گوید: مطبخ امیر صفاری را که چهارصد شتر می‌کشیدند بعد از شکست سگی به دندان گرفته بود و می‌دوید. خواجه از گنج‌نامه نصر سامانی گزاره می‌آورد که قدرت برای هیچ کس نمی‌ماند بنابراین باید در فکر آبادانی مملکت و برقراری عدالت بود. امیر اسماعیل در سرما بر پشت اسب می‌نشست و دادگری می‌کرد. نان‌دهی به مردم: از صفات کاملاً کاربردی و عینی‌ای که خواجه برای پادشاهی لازم می‌داند نان‌دهی به مردم است. پادشاه باید وقت بامداد خوان گسترده‌ای پهن کند و مطبخی با اسباب و نوکران زیاد داشته باشد. دلیل اینکه خواجه بر نان‌دهی و خدمت معیشتی به مردم تاکید دارد اعتقاد او به صفاتی است که کارایی سیاسی و اجتماعی دارند و می‌توانند حکومت را از طغیان و آشوب

تکنولوژی‌های قدرت در سیاستنامه خواجه نظام الملک / ۹

مردمی در امان نگه دارد. استدلال خواجه چنین است، مردمی که نان پادشاه بخورند به او خیانت نمی‌کنند و حرمت سفره‌اش را نگه‌می‌دارند. (سیرالملوک، ۱۷۰، ۱۳۸۷) سفره پادشاه باید از همه بهتر باشد چرا که سلطان کدخدای جهان است. از سوی دیگر نان دادن به مردم عمر سلطان و حکومت او را افزایش می‌دهد. برای اینکه اندرزهای خواجه به واقعیت استناد داده شود و صورتی تجربی به خود گیرد خواجه می‌گوید: فرعون ادعای خدایی کرد و موسی به این خاطر از خداوند خواست که اجلش را نزدیک گرداند. خداوند به موسی گفت او را هلاک نمی‌کنم چرا که مردم را نان می‌دهد و مطبخی دارد که هر روز در آن ۴ هزار گوسفند، ۴۰۰ گاو و ۲۰۰ شتر قربانی می‌کنند، هرگاه که نان دهی او به مردم کم شد بدان که اجلش نزدیک شده است و این اتفاق افتاد زمانی که مطبخ فرعون به دو میش کاسته شد او فروافتاد. (سیرالملوک، ۱۳۸۷، ۱۷۲) خواجه ادامه می‌دهد که خصلتی بالاتر از نان‌دهی به مردم نیست و از مردمان نیکی چون پیامبر اسلام ص، امام علی ع، ابراهیم ع و حاتم طایی نام می‌برد. برای خواجه پادشاه می‌تواند کافر باشد و حتی ادعای خدایی کند و حکومتش پا برجا باشد به شرط آنکه وظیفه نان دهی به مردم را به خوبی انجام دهد.

صفات کیفی منفی و مثبت پادشاه: اندرزنامه نوعی از اندیشه سیاسی است که البته خواجه نظام الملک با خرد بسیار زیرکانه و عملی خود وجوه تکنیکی آن را افزایش داده است. مهم‌ترین شاخصه اندرزنامه‌ها آوردن صفات حکمران است. خواجه می‌گوید: حاکم باید مراقب زیردستان باشد، از صبر، عقل، سخاوت، علم و عدالت برخوردار باشد. از صفاتی چون حسد، کبر، غضب، شهوت، حرص، ظلم و سبک‌سری به دور باشد. تمام ثبات دنیا به صفات پادشاه بستگی دارد اینکه او چگونه کارگزاران نیک استخدام کند و قاعده نیک را با رأی قوی و شمشیر تیز میان مردم جاری سازد. پادشاهی که صبر داشته باشد اغلب گوش شنوا دارد همان طور که در قرآن آمده است صبر داشته باشید و سخن‌ها را بشنوید و در کارها عجله نکنید. (سیرالملوک: ۱۷۸) بزرگمهر و امام علی ع همیشه کارها را از روی صبر انجام می‌دادند. پیامبر به انجام دادن آهسته کارها معروف بودند و همین آرامش و صبر آن‌ها را در چشم مردم بزرگ کرده بود. بازنمایی صورت پادشاه برای مشروعیت حکمرانی بسیار مهم است و خواجه تلاش می‌کند با استفاده از قرآن احادیث، تجربه حکمرانی ایران باستان و سیره مسلمانان شناخته شده به پادشاه اندرزهای عملی دهد و صفات نیکی را که باعث مردم‌داری و آبادی کشور می‌شود به او آموزش دهد. پادشاه با صبر، اغلب مردم را می‌بخشد و امور را به جای اول خود بازمی‌گرداند. هر نیکی به خلق باعث پاداش در آخرت

می‌شود به خصوص دادن حق خدمتکاران و بندگان شایسته که عین عدالت است. جان مردم در دست پادشاه است و او از طرف خداوند نگهبان و امین جان، مال و ناموس آنهاست. بازنمایی تصویر پادشاه در جامعه باید بر دو اصل مبتنی باشد. وجه اول جلال، شکوه و اقتداری است که همیشه باید در میان رعیت بازتولید شود و تمایز بنیادینی که سرشت سلطنت با مردم عادی دارد. شاه در خرید غلام، سلاح، ابزارهای جنگی و تجملات و تشریفات باید در بیش‌ترین حد خود تلاش کند. (سیرالملوک: ۱۶۵) شاه باید باشکوه، آراسته و شکوهمند باشد. از سوی دیگر علاوه بر شکوه و ترساندن مردم باید بتواند خشم خود را فرو ببرد. زمانی که خشم فرو برده شود عقل پا به میدان می‌گذارد. امام علی ع و امام حسین ع در نظر خواجه نظام الملک آینه شاهانی هستند که خشم خود را فرو می‌بردند. یکی از وجوه این صفت آزاد کردن برده است. (سیرالملوک: ۱۶۷)

ساماندهی دربار: واقعیات در بسیاری از مواقع آرمان‌های سیاسی را به انزوا می‌کشاند خصوصاً هر چه انسان‌ها به مرکز قدرت نزدیک شوند، الزامات حکمرانی آرمان‌هایشان را صیقل می‌دهد. خواجه نیز می‌داند که مردمی بودن حاکم و نداشتن تشریفات غایتی است که در واقعیت امکان‌پذیر نیست. در حکومت‌مندی خواجه دربار جایگاه بسیار ویژه‌ای دارد و با استفاده از ادبیات سیاسی ایران باستان خواجه گزاره‌هایی جهت نظم دهی قدرت بیان می‌کند. دربار نیاز به مشاور، وکیل، غلام، چوب‌دار و گارد مخصوص دارد که فره و کاریزمایی پادشاه را حفظ می‌کنند و اجازه نمی‌دهند که جلال و شکوه او با دست‌پاچگی، عادی شدن و به سخره گرفتن از بین برود، چرا که هنوز نقش‌ها وابسته افراد است. شاه نیاز به مراقبانی دارد تا در زمان مستی اجازه ورود ندهند و در بسیاری از مواقع مواظب باشند که او در بد حالی مجوزی را امضاء نکند. دربار نیاز به وکیل دارد تا دخل و خرج را حساب کند و مراقب بودجه پادشاه باشد. ندیمانی لازم است که همیشه برای سپر بلا شدن پادشاه آماده باشند. از سوی دیگر منجمان و طبیبانی که مورد اعتماد باشند، اما اصل اساسی، دادن لقب و مشخص کردن جایگاه هر یک از ندیمان و صاحب منصبان است تا سلسله‌مراتب حفظ شود و نشست و برخاستها از روی قاعده صورت گیرد. در عصر حکومت‌های متافیزیکی خواجه ذهنیتی مکانیکی دارد و در حال ترسیم بروکراسی^۱ بسیار جزئی برای هرم حاکمیت است اما دریغ

^۱ - برای تحلیل سیاست بروکراتیک بنگرید به:

که استبداد و جهل قبیله‌ای زمینی نیست که اندیشه‌های خواجه در آن بارور شود. خواجه بسیار تلاش می‌کند که شاه را در مشروعیتی پنهان و پرشکوه نگه دارد و سیستم دربار را به گونه‌ای بچیند که امنیت حکومت به سمت کاهش مشروعیت و هرج و مرج ناشی از گستاخی‌های رعیت کشانده نشود و قداست نداشته‌اش با سازوکارهای مخفی کارانه حفظ گردد. (سیرالملوک: ۱۲۲)

وظیفه دربار رسیدگی به امور عمومی و شکایاتی است که به پادشاه ارجاع می‌شود چرا که دربار همه حکومت است و با ویژگی‌های شخصی و استبدادی عزت و ذلت رعیت را در اختیار دارد. خواجه می‌گوید: در دربار باید سیستمی وجود داشته باشد که آداب گوناگون را به غلامان و ندیمان آموزش دهد. ادب مردم‌داری، احترام، سخن گفتن، غذا خوردن، سلسله‌مراتب، نشستن، برخاستن و غیره اصلی‌ترین خصلت غلامان اطاعت محض داشتن و وفاداری است. خواجه از شیوه دربارداری سامانیان تعریف می‌کند و برای دیوان حاجب که تنظیم‌کننده ملاقات‌های پادشاه و شیوه‌های رفتار حاکم با رعیت است اهمیت ویژه‌ای قائل است. تنها عده‌ای اندک از نزدیکان و سرشناسان می‌توانند پادشاه را ببینند و همیشه باید میان پادشاه و مردم حاجب وجود داشته باشد و اجازه دسترسی مستقیم از رعیت سلب شود تا از یکسو رفتارهای شاه برای رعیت عادی نشود و از سوی دیگر رعیت در برابر حاکم گستاخ نگردند. (سیرالملوک: ۱۶۲) پادشاه عامل آسودگی و امنیت سرزمین است و اگر نباشد لشکر پراکنده می‌شود. غلامان هیچ‌گاه نباید در حضور پادشاه بنشینند و یا کارهای سبک انجام دهند و رعیت نباید شاه را با غلام ببینند. غلامان و ندیمان باید شاه را به گونه‌ای آماده کنند که زیباترین و پاکیزه‌ترین فرد به حساب آید. پادشاه تنها دو روز را برای دیدن برخی از رعیت وقت بگذارد و در این زمان نه غذایی آورده و نه برده شود. سلطان کدخدای جهان است و آداب دیدن و ترتیب عام و خاص و ادب ایستادن و نشستن و همه تشریفات سیاسی، نظامی و اجتماعی باید در برابر او رعایت شود تا به هیچ وجه به او آسیب نرسد که البته وظیفه گارد سلطنتی و سلاحداران درباری است که به صورت نامحسوس حافظ جان پادشاه باشند. تنها سلاحداران و ساقیان نزدیک شاهد و بقیه به نسبت جایگاه سیاسی و اجتماعی فاصله‌شان تنظیم می‌شود.

در دربار پادشاه نیاز به امیر حرس و چوب‌دارانی دارد که معمولاً پنجاه نفر می‌شوند. بعد از امیر حاجب، امیر حرس می‌ایستد و با توجه به خشم پادشاه و احکام او دستوراتی را جهت شلاق زدن، گردن زدن، بردار کردن، چوب زدن، دست و پا بریدن و یا به زندان و چاه انداختن صادر می‌کند. امیر حرس و کارگزاران غضب پادشاه باید ترسناک و پرهیبت باشند که ۲۰ با چوب زرد، ۲۰ با چوب سیم و ۱۰ با چوب بزرگ می‌ایستند. (سیرالملوک: ۱۸۱) البته چوب‌داران باید به گونه‌ای تربیت شوند که همیشه طرفدار رعیت باشند مثل چوب‌داران زمان مامون که دست قطع نمی‌کردند، نمی‌کشتند و در بسیاری از مواقع حتی برای بخشش و آسان‌گیری به حاکم التماس می‌کردند.

۲- تکنیک‌های حکومت‌مندی کارگزاران (مشروطیت قدرت)

اصول کلی: خواجه هر چند در سنت متافیزیکی فکر می‌کند و سامان‌مندی امور عمومی کشور را به شیوه‌های مذهبی و کیفی دنبال می‌کند اما صاحب تکنیک‌های درخشانی است که از مطالعه، تجربه و به خصوص هوش سرشار او ناشی می‌شود. او در متافیزیک سیستمی فکر می‌کند و آن‌قدر تکنیک‌های قدرت را به صورت هوشمندانه‌ای طراحی می‌کند که در جهان اسلام بی‌سابقه است. خواجه همانند اندرزهای اردشیر بیکاری را افت حکومت می‌داند (عهداردشیر، ۱۳۲۸: ۷۷) و می‌گوید باید بیکاران را به کاری گمارد. اما برای اینکه کارگزاران حکومت و عوامل برقرار کننده نظم در کشور احکام حکومتی و قوانین صادره را بهتر اجرا کند تکنیک‌های جالبی دارد. اول اینکه هیچ‌گاه دو عمل را به یک فرد دستور ندهید. همین‌طور برعکس یک عمل را به دو فرد ندهید. استدلال خواجه همان مثال آشپزی است^۱، اینکه خانه را به دو کد بانو نباید سپرد. از سوی دیگر حکومت باید در تربیت و انتخاب کارگزاران دقت کند تا بدین و رافضی نباشند و کارگزاران حکومت پاک دین و اصیل باشند. (سیرالملوک: ۲۱۲) پادشاه در همه حال باید مراقب کارگزاران خود باشد. از یکسو آن‌قدر آن‌ها را توانمند سازد که دست تعدی به مال رعیت دراز نکنند و در آخر نیز مراقبان و جاسوسانی بر آن‌ها بگمارد تا رعیت را غارت نکنند و از قدرت حکومت استفاده

^۱ - این استدلال شبیه به رویکرد عملگرایی لئواشترائوس به سیاست می‌باشد که تا حدی در مقابل فلسفه سیاسی قرار می‌گیرد. بنگرید به کتاب اشترائوس، لئو (۱۳۷۳)، **حقوق طبیعی و تاریخ**، ترجمه باقر پرهام، نشر آگه. صص ۶۰-۵۷

تکنولوژی‌های قدرت در سیاستنامه خواجه نظام الملک / ۱۳

نابجا ننمایند. پادشاه همیشه باید در احوال کارگزاران خود جستجو کند تا زیاده از حد مالیات و وام از رعیت نگیرند. (سیرالملوک: ۴۲-۳۰)

وزیران: وزارت نهادی ایرانی است که اغلب به دو صورت مشورتی و تفویضی رویه‌های بسیار عقلانی و کارآمدی را در دستگاه سلطنت ایجاد کرده است. وزیران اغلب خردمندان باتجربه و کاردانی بودند که از طبقه دبیران، روحانیون و عالمان برای ساماندهی امر عمومی توسط سلطان انتخاب می‌شدند. وزارت سنت ایرانی است که از عهد باستان تا دوران سلطنت اسلامی تداوم پیدا کرد تا همانند ستون فقرات کشور عمل کند (طباطبایی، ۱۳۸۴؛ رجایی، ۱۳۷۶). خواجه بر این نهاد بسیار تاکید دارد و می‌گوید: وزارت سنت پیامبران است چرا که همه پیامبران بزرگ که موفق شدند وزیری را کنار دست خود داشته‌اند. خواجه همیشه میراث ایرانی و اسلامی را ترکیب می‌کند و نام پیامبران و پادشاهان اسلامی و ایرانی به همراه وزیرانشان را ردیف می‌سازد؛ سلمان آصف، موسی هارون، محمد ص ابوبکر، کیخسرو گودرز، منوچهر سام، افراسیاب پیرانویسه، گشتاسب جاماسپ، رستم زواره، نوشیروان بزرگمهر، عباسیان آل برمک. (سیرالملوک: ۲۳۴) خواجه اعتقاد دارد که چون ملک از خانه ملوک عجم برفت وزارت از خانه وزرا نیز برفت که البته وزارت به گفته خواجه باید از پدر به پسر برسد. وزیر باید اهل دین، عادل، پیر و باتجربه باشد و در تمام این گزاره‌ها خواجه تجربه ایران باستان در حکومت‌مندی را به یاد دارد.

وزیر نیک روش می‌تواند مملکت آباد کند چرا که قدرتمندی و زیرکی وزیر باعث می‌شود لشکر و رعیت خشنود و پادشاه فارغ باشد، همانند بهرام گور که کارهای خود را به وزیر راست روشن خود می‌داد. زمانی که وزیر اضطراب داشته باشد، خزانه خالی و رعیت پریشان می‌شوند. البته پادشاه باید همیشه بر وزیر نظارت داشته باشد، از یکسو وزیر قدرت شاه را مشروط می‌سازد و از سوی دیگر پادشاه قدرت وزیر را به مجاری کارآمد می‌کشانند. خواجه داستانی از بهرام گور می‌گوید که چگونه وزیر از قدرت خود سوءاستفاده کرد، باغداران، مالداران، بازرگانان، زمینداران و ۷۰۰ مرد مهم را زندانی کرده بود. پادشاه او را رها کرده بود و فارغ البال به امر شکار و لذت مشغول بود. پادشاه باید مراقب باشد تا وزیر خیانت نکند چرا که غفلت امیر و خیانت وزیر، پادشاهی می‌گیرد (سیرالملوک: ۴۱). خواجه سمت و سوهای اندیشه‌اش استبدادی است با اینکه خودش وزیر است می‌گوید: وزیران اغلب قلم بدست هستند آن‌ها را نباید آزادی شغل داد چون خیانت می‌کنند.

قاضی محتسب: خواجه اغلب میان نهادها و اشخاص نمی‌تواند به سمت سیستم‌سازی‌های غیرشخصی حرکت کند. قاضی جانشین پادشاه است چرا که به جان و خون مردم مسلط است بنابراین باید شخصی باشد راستگو، دانا و دیندار. خواجه از ساسانیان مثال می‌آورد که چگونه موبدان را قاضی کردند و در اثر ظلم ایجاد شده که ناشی از بیدادگری بود یزدگرد به دست رعیت کشته شد. پادشاه باید به قاضی توجه کند و حرمت او را نگه دارد. نهاد قضاوت آبادانی کشور را تضمین می‌کند و اگر فاسد باشد و عدل را برپا نکند کشور همانند روزگار یزدگرد به هم می‌ریزد. اگر پادشاهی پول نداشته باشد به این خاطر است که در کشورش عدل برقرار نیست. حکومت باید نهادهایی داشته باشد که به تظلمات رعیت رسیدگی کنند و هرگاه پادشاهان شبیه داود پیامبر شدند، ملکشان آباد می‌شود. (سیرالملوک: ۳۲۷) محتسب نیز حساب وزن و ترازو را در خرید و فروش را برعهده دارد. البته به جز نظارت‌های اقتصادی تنظیم روابط فرهنگی و شرعی نیز بر عهده اوست. محتسب امر به معروف و نهی از منکر را انجام می‌دهد. محتسب باید همیشه بیدار باشد و مراقب کسانی باشد که دستورات الهی را نادیده می‌گیرند به عنوان مثال باید شرابخواران را شلاق بزند و سایر حدود الهی را اجرا نماید. (سیرالملوک: ۱۲) وجوه مذهبی تقسیم کار در اندیشه خواجه کاملاً مشخص است به نحوی که شکل‌های مراقبت و تنبیه او در قالب روایت‌های مذهبی مشروعیت می‌گیرد.

سفیران: خواجه به امور خارجی و روابط هر چند محدود کشورها نیز اشاره دارد. بسیاری از وجوه حکومت‌مندی که در اندیشه سیاسی ایران نادیده گرفته شده بود مثل سیاست خارجی، جنگ، اقتصاد و قضاوت در نوشته سیرالملوک زنده می‌شود. پیش از هر چیز باید در انتخاب رسولان و سفیران حکومت تحقیق شوند که در ابتدا مسلمانانی از نوع شافعی یا حنفی باشند و انسان‌هایی سفرکرده، با دانش، سخندان، بااعتماد، با ادب و مبارز باشند. (سیرالملوک: ۱۳۱) همه تعهد سفیران باید به پادشاه باشد و دقت شود که آنان اهل مزاح، قماربازی و رفتارهای سبک نباشند. سفیران باید از آداب دیپلماتیک و تشریفات نمایندگی آگاه باشند و همیشه با بهترین لباس‌ها، اسب‌ها و تجملات روانه سفر گردند. رسولان باید آداب نشستن، غذاخوردن، لباس پوشیدن و تشریفات دربار را کامل بدانند، چرا که نماینده حکومت هستند. خواجه می‌گوید: علاوه بر این سفیران باید با زیرکی بسیار اطلاعات کشوری که به آن می‌روند جمع کنند. میزان اسب‌ها، آذوقه، پیاده‌سوار، جمعیت، شیوه‌های معیشت، راه‌ها، دربار و شاه و شاهزادگان و نخبگان سیاسی را

بشناسند و به نفع کشور خود استفاده نمایند. سفیران در واقع جاسوس هستند و نباید چشم و گوش بسته و بدون اطلاعات به سفر بروند، باید توانایی آمایش و سنجش بسیاری از نیروها و منابع سیاسی را داشته باشند. از سوی دیگر خواجه می‌گوید: رسولانی که از کشورهای دیگر می‌آیند باید آن‌ها را عزیز دانست چرا که وظیفه‌ای جز رسانیدن پیام ندارند و کاملاً مصون از اذیت و آزارند. کاملاً مشخص است که خواجه نیز در حکومت‌مندی متافیزیکی و سنتی‌ای فکر می‌کند که رفتارها و اصول دیپلماتیک غیررسمی و غیربروکراتیک به صورت استبدادی اداره می‌شوند اما او بسیار جلوتر از عصر خود به صورت نهادی و سیستمی و گاهی استراتژیک می‌اندیشد.

مشاوران: برخی از کارگزاران حکومتی نیز مشاورانی هستند که در امر سیاست تجربه دارند. مانند پیران جهان دیده و سخنوران حکیمی که امور را به خوبی تحلیل می‌کنند. خواجه اعتقاد دارد علم با عمل تفاوت دارد و پادشاه باید پیرانی جهان دیده در اطراف خود داشته باشد همانطور که پیامبر هر چند همه چیز را می‌دانست اما بی‌نیاز از مشورت نبود و آیه شاورهم فی الامر در این مورد نازل شده است. (سیرالملوک: ۱۲۲)

۳- تکنیک‌های حفظ امنیت (جاسوسی و علم اعصاب حکومت)

اغلب فضای سیاسی در ایران به علت روابط قبیله‌ای، جنگ‌ها و خشونت‌ها بسته بود و متفکران توانایی نزدیک شدن به قدرت نداشتند. از فارابی تا ملاصدرا متفکران سیاسی اندکی وجود دارند که سیاست را به معنای روابط واقعی قدرت در روابط خارجی، قدرت نظامی، روابط اقتصادی، فرهنگ و امور بروکراتیک تحلیل نمایند. خواجه در این میان یکی از سیستمی‌ترین و واقعگراترین متفکران سیاست محسوب می‌شود. او دغدغه امنیت دارد و برای اینکه بتواند بقا و دوام حکومت را افزایش دهد به روابط نظامی و جاسوسی فکر می‌کند (صفی، ۱۳۸۹: ۲۱۷) و تکنیک‌های نظامی و امنیتی بسیار کارآمدی برای ساماندهی امر عمومی دارد. خواجه می‌گوید: حکومت بدون قدرت نظامی پابرجا نمی‌ماند و اولین اقدام فراهم آوردن سلاح و ابزارهای جنگی به همراه نیرویی از سپاهیان است که از دربار و قلمرو حکومت مراقبت کنند. پادشاه باید بر درگاه ۲۰۰ مرد آماده به خدمت داشته باشد، که مردانی گزیده نیکو با لباس‌های فاخر از هر قوم را دربرمی‌گیرد. آن‌ها سلاح دارانی هستند که جان شاه را محافظت می‌کنند. از سوی دیگر دربار نیاز به چهار هزار مرد خاص دارد که آموزش‌های ویژه دیده‌اند. (سیرالملوک: ۱۲۵) سلاح‌ها باید بیست نوع باشد و برای

هر مقام و هر جشنی سلاح ویژه‌ای لازم است. زیادی سلاح و سپاه و نظم آن‌ها شکوه دربار را می‌رساند. (سیرالملوک: ۱۲۶) لشکر باید از هر قومی باشد و بزرگ‌ترین اشتباه این است که همه لشکر از یک قوم باشند باید از جنس خراسانی‌ها، دیلمی‌ها، ترکان و اعراب در لشکر باشند تا خطر توطئه رفع شود. لشکر باید مطیع سلطان باشد و از شاه بترسند. (سیرالملوک: ۱۳۷) اموال لشکر باید مشخص باشند و پادشاه همه را بداند، به سربازان باید مواجب نقد داد و هر چند ماه حقوقشان را پرداخت کرد. (سیرالملوک: ۱۳۵) خواجه می‌گوید: به مردم ظلم نکنید و چون لشکر به جایی می‌رود نباید علف، غذا و غله آن‌ها را بگیرد، برای هر بستانی باید هزینه آن پرداخت شود.

یکی از موارد نیوخ خواجه نظام الملک مهار قدرت با قدرت است، به نحوی که او اعتقاد دارد باید با یک سیستم نامرئی بر همه کارگزاران حکومتی جاسوس گذاشت. جاسوسان با یک شبکه اجتماعی بسیار پیچیده بر رفتار حکومت مراقبت می‌کنند و نوعی حکومت در سایه را تشکیل می‌دهند که بر اقدامات وزیر، سفیر، سپاهیان، امیران، قاضی و محتسب نظارت می‌کنند. جاسوسان را باید از میان مردم باایمان و شهره انتخاب کرد و اگر اهل دانش و باتجربه باشند بهتر است. خواجه می‌گوید حتی به زور هم شده است باید برخی از انسان‌های کارآمد را جاسوس کرد. برای هر قشر، طبقه و منصب باید جاسوسان متفاوت داشت و تقریباً جایی نباشد که شبکه جاسوسان آنجا را پوشش ندهد. جاسوسان را می‌توان از میان کارگزاران نیز انتخاب کرد و به آن‌ها آموزش داد تا از همه احوالات حاکم را باخبر سازند. (سیرالملوک: ۱۰۴) جاسوسان ظالمان را شناسایی می‌کنند، خیانت‌ها را دفع می‌کنند، بر امور لشکری و کشوری نظارت دارند و به خصوص تاکید خواجه بر دستگاه قضاوت می‌باشد که جاسوسان باید قضات را کاملاً تحت نظر داشته باشند تا رشوه نگیرند، ظلم نکنند و رعیت را از ستم اربابان و والیان نجات دهند. (سیرالملوک: ۱۱۶) بر عاملان، قاضیان، شحنه و رئیس و همه اهالی سیاست باید مراقب گذاشت. خواجه به خصوص می‌گوید: جاسوسان باید اشخاصی خداترس و بی‌غرض باشند. دیده‌بانان همیشه خدا را در کارهایشان حاضر ببینند و زر را خوار بشمارند. اصل مراقبت و جاسوسی در اندیشه خواجه نظام الملک مربوط به حکومت بر خود (فوکو، ۱۳۸۹: ۳۸۶) می‌باشد. حکمرانی بر خود به معنای تقوا و جاسوسی از خود، اصل حکومت‌مندی^۱ خواجه نظام الملک می‌باشد. (سیرالملوک: ۷۸)

¹. Foucault, Michel (2011), The Courage Of The Truth (The Government Of Self And Others li) Lectures At The Collège De France 1983–1984, Edited By Frédéric Gros General Editors:

۴- تکنیک‌های اقتصاد سیاسی و خزانه داری (خزانه ذخیره)

متن‌های کلاسیک اندیشه اجتماعی و سیاسی در اسلام بسیار تلاش کرده‌اند که در مورد معیشت مردم و شیوه‌های اقتصادی که متناسب با سنت بومی است گزاره تولید کنند اما متاسفانه اغلب تنها در حد شعار و آرمان‌های کلی مانده‌اند و نتوانسته‌اند تکنیک‌های لازم جهت اثرگذاری بر واقعیت را طراحی کنند. برای همه انسان‌ها رفاه، معیشت همگانی، فراهم کردن فرصت‌های برابر و رسیدن هر کس به حقش اندیشه‌هایی است که بدون داشتن تکنیک قابل اجرا نمی‌باشند. خواجه متفکری است که با توجه به سنت اندرزنامه نویسی توجه بسیاری به امور معیشت و اقتصاد کشور دارد. خواجه تکنیک‌های کارآمدی در مورد اقتصاد دارد از جمله اینکه یکی از الزامات آبادانی کشور داشتن خزانه است. خزانه‌ای که مالیات و غنایم مردم را جمع می‌کند و برای امر عمومی مصرف می‌کند. پادشاه دو خزانه نیاز دارد یکی برای مخارج جاری حکومت و دیگری برای ذخیره کردن تا در مواقع بحرانی مصرف شود. (سیرالملوک: ۳۲۲) حساب ذخیره خزانه برای وام‌دادن به کار گرفته می‌شود و حاکم باید با اعتدال رفتار کند. پیامبر ص می‌فرمایند: بهترین کارها میانه روی است، بنابراین پادشاه در همه کارها به نیت دنیا و آخرت باید اعتدال داشته باشد. نه گشاده دست باشد و سرمایه خزانه را بر باد دهد و نه خسیس باشد و مال رعیت را مخفی کند. قاعده ملک باید نگه داشته شود و رویه‌ای عقلانی وجود داشته باشد که مشخص باشد درآمد و هزینه‌های کشور چقدر است. شاه باید حساب مال ولایت‌ها را داشته باشد و با استفاده از دبیران حساب دان با قلم هزینه‌ها و درآمدها را داشته باشد تا امور به شکل عقلانی اداره شود. از سوی دیگر نیاز به کارشناسان و بازرسانی است که در مورد تجارت، هزینه‌ها و معاملات دولتی نظارت و رسیدگی می‌کنند و همیشه دخل و خرج کشور را ثبت می‌کنند. (سیرالملوک: ۳۲۷) البته بازرسان باید قدر هر طبقه و جایگاه را بدانند مثلاً هنرمندان به راحتی از حساب و کتاب آزرده می‌شوند. داشتن خزانه‌ای سنگین و سرشار باعث خرسندی سپاه، رعیت و آبادانی مملکت می‌شود. بنابراین مکتوب کردن

حساب و کتاب اقتصاد کشور و از سوی دیگر ایجاد دو خزانه تکنیک‌های خواجه در آبادانی کشور و بقای حکومت می‌باشد.

۵- تکنیک‌های فرهنگ سیاسی (علما و مذهب)

از دیدگاه خواجه تنها عامل پیوند دهنده جامعه که می‌تواند انسان‌ها را تربیت کند و آن‌ها را آموزش دهد مذهب می‌باشد. مذهب چون روح جامعه است که همه دانش‌ها و آموزش‌ها از درون آن برمی‌خیزد. البته خواجه مذهب و دین اسلام به خصوص گرایش‌های اشعری را آنچنان بالا می‌برد که یگانه صورت مشروعیت حکومت را به این روایت‌های دینی پیوند می‌زند و اعتقاد دارد که کارگزاران حکومت، باید از میان کسانی انتخاب کرد که به روایت رسمی دین و هژمونی فرهنگی جامعه باور دارند. خواجه نظام‌الملک انسانی بسیار متعصب در زمینه دین محسوب می‌شود و سختگیرانه‌ترین احکام را راجع به بدمذهبان دارد.^۱ حکومت‌مندی خواجه نظام‌الملک به لحاظ بقای روحی و فرهنگی جامعه در پیوند مستقیم با دین قرار می‌گیرد و هر گونه روایت دینی و غیردینی متفاوت با خود را به حکم زندقه، کفر، مزدکی و غیره سرکوب می‌کند. خواجه به نقش سیاسی اجتماعی دین بسیار باور دارد و در اغلب اوقات با رویکردی واقع‌گرایانه از دین استفاده ابزاری در جهت تحکیم قدرت می‌کند. خواجه به پادشاه می‌گوید: در هیچ حالی نباید علما را به حاشیه برانی بلکه باید آن‌ها را نیکوداری، با آن‌ها مجالست کنی و خرج آن‌ها را بدهی. (سیرالملوک: ۷۹) پادشاهی و دین دو برادرند و پادشاه نه تنها باید علما را در اطراف خود جمع کند و از آن‌ها بهره‌گیرد بلکه خود نیز باید عالم دین باشد. سلطان باید زبان عربی بداند و قرآن و علوم مربوط به آن را از احکام شریعت تا تفسیر را بداند. پادشاه اگر عالم دین باشد از خداوند می‌ترسد و یکی از راه‌های کسب فرهنگ‌مندی آموختن علم الهی است. برای سلطان علم بهتر از گنج است و مانند بسیاری از پادشاهان ایران باستان اکنون نیز سلاطین باید فهم معانی و دستورات خداوند را داشته باشند.

^۱ - بسیاری از آراء خواجه شبیه تنسر مغ بانفوذ دوره ساسانی است. بنگرید به: نامه تنسر به گشنسب (۱۳۵۴)، مجتبی مینوی، تهران:

خواجه در مورد استخدام‌ها بسیار تأکید دارد که شاخص دیانت در نظر گرفته شود و اصلاً تاسیس نظامیه‌ها به این خاطر بود که دستگاه ایدئولوژیکی ایجاد شود که وحدت عقاید و فرهنگ جامعه را به‌خصوص برای کسانی که می‌خواهند وارد فعالیت‌های سیاسی شوند بر عهده داشته باشد، خواجه می‌گوید: اهل دین را به زور شغل دهید. (سیرالملوک: ۲۱۵) در اغلب گزاره‌هایی که راجع به سیاست‌گذاری فرهنگی اندرز می‌دهد بعد از یکدست کردن جامعه به سمت حذف مخالفان می‌رود. همه مخالفان خواجه بددینانی هستند که قصد دارند با دین خداوند جنگ کنند و حکومت را ساقط کنند. خواجه می‌گوید: پیامبر دستور داده‌اند هر کجا که رافضی‌ها را مشاهده کردید آن‌ها را بکشید. (سیرالملوک: ۲۱۹) باطنیان نیز کافرند و خوارج نیز دشمنان اویند. اغلب دشمنان خواجه با عناوین بد مذهبی لقب داده می‌شوند که به گفته خواجه باید کشته شوند. پادشاه باید مراقب باشد که به ترسا، کافر، رافضی و باطنی کار ندهد، ابتدا آن‌ها را اخراج کند و تا حد ممکن نابود سازد. روایت‌های مذهبی که به اعتقاد خواجه دشمن دین و دنیای مردمند عبارتند از مزدکیان، خرم دینان، قرامطه، شیعه و اسماعیلیان که باطنی نام دارند. آن‌قدر صفت‌های بددین در رساله خواجه زیاد است که به راحتی می‌تواند این صفات را به رقیبان سیاسی خود نسبت دهد^۱ و به راحتی با مشروعیت مذهبی آن‌ها را نابود سازد. خواجه از دین قرآنی بسیار ابزاری و متعصبانه دارد به نحوی که از فصل چهل و سه تا فصل آخر سیرالملوک را به بددینان و شیوه‌های نابودسازی آن‌ها اشاره دارد. خواجه می‌گوید: خوارج سگند و به علت فتنه‌جویی قتل آن‌ها واجب است. (سیرالملوک: ۲۵۶) خواجه در ادامه به صورت مفصل حکایت قباد و مزدکیان را می‌آورد و آن‌ها را متهم به اشتراک زن و مال، نابودی دین و شورش‌های مردمی علیه حکومت می‌کند و یادآوری می‌کند که انوشیروان آن‌ها را به مهمانی دعوت کرد و ۱۱ هزار تن از آن‌ها را به زنده به سر در زمین فروکردند تا ریشه فساد بددینان مزدکی کنده شود. (سیرالملوک: ۲۷۶) لحن خواجه در بخش‌های پایانی که مربوط به اصلاح عقاید دینی و برخورد با اندیشه‌های مذهبی دیگر می‌باشد بسیار خشن و استبدادی است و مدام تلاش می‌کند با سنت پیامبر، قرآن و رسوم پادشاهان ایران باستان به سلطان بیاموزد که کشتن و حتی قتل دسته جمعی کسانی که بددین می‌باشند مانعی ندارد. او سیر بددینی و انحراف را از مزدک به قرمطیان، ابومسلم، سنباد، اسماعیلیان و باطنی‌ها ترسیم

^۱ - آگامین در تحلیلی درخشان کاربرد اندیشه‌های ارجاع به خود در مشروعیت سیاسی را به خوبی در تحلیل می‌کند. بنگرید به کتاب قانون و خشونت، جورجو آگامین، صص ۸۱-۸۰

می‌کند و می‌گوید: این جماعت‌ها که همیشه در تاریخ حضور داشته‌اند مال و ناموس مسلمانان را می‌گیرند، خانه خدا را خراب می‌کنند، رسوم و اعتقادات مردم را به انحراف می‌کشند، عقاید باطنی و تاویلی را رواج می‌دهند، مال مردم را مباح می‌کنند، که‌تری و مهتری را کنار می‌گذارند، امنیت شهرها را نابود می‌سازند و تاج پادشاهی را می‌اندازند. دستور خواجه این است که سر و گردن آن‌ها را باید برید، یا اینکه زنده در خاک فرو کرد و سرشان را گچ گرفت و بدترین شکنجه‌ها را برای آنان در نظر گرفت.

۶- حکومت‌مندی رعیت

در نظام‌های سلطنتی برای برقراری نظم و امنیت و بقای رژیم سیاسی، اندیشه‌های حکومت‌مندی به سمت حذف رعیت و بیرون راندن شهروندان از دایره سیاست حرکت می‌کنند. تنها انسان‌هایی که به لحاظ خونی، نژادی، خدادادی و یا کارآیی، صفت فرهمندی را با خود دارند آن هم پس از مبارزات فراوان می‌توانند به چرخه قدرت نزدیک شوند. نزدیک به ۹۰ درصد مردم جزء طبقات پست و دور افتاده از سیاست قرار می‌گیرند. خواجه در سیاست‌نامه خود گزاره‌های بسیار کمی راجع به رعیت دارد و اغلب گزاره‌ها نیز حالتی سلبی دارند مثلاً به پادشاه دستور می‌دهد سخنان رعیت را نپذیر، آن‌ها را زیاد به خود نزدیک نکن و به خصوص با زنان که نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند برخوردی کاملاً حذفی دارد. مردم گله و گوسفندان پادشاهند (سیرالملوک: ۵۲) باید ابهت، جلال و دینداری پادشاه در چشم مردم بازنمایی شود و پادشاه بدترین شکنجه‌ها را برای دزدان و برهم زنندگان نظم به کار ببرد، دزدان مال یا ایمان مردم که باید آن‌ها را بردار کرد (همان: ۹۴). خواجه خود نیز در متافیزیک استبدادی فرو رفته است و داستانی را می‌آورد از سگری که به آلب ارسلان می‌گوید: به اخبار رعیت نمی‌توان اعتماد کرد چرا که اگر دشمن باشند و خبر خوب بیاورند دوست تو می‌شوند و اگر دوست باشند و خبر بد بیاورند دشمن تو می‌شوند و در هر دو حالت مناسب نباشد که پادشاه صاحب خبر عادی داشته باشد. (همان: ۹۵) حرف رعیت را نباید گوش داد چرا که تعدادشان زیاد است و همه دارای غرض می‌باشند، برای اطلاع پیدا کردن نیاز به سیستم سازی است تا جاسوسانی تربیت شوند که خبرهای خاص بیاورند و هر خبری را پادشاه نباید جدی قلمداد کند. (همان: ۱۷۶)

تنها شاهزادگان، وزیرزادگان و برخی از اشراف به خاطر نسب و نژادشان می‌توانند به سیاست نزدیک شوند. تاریخ و علم نسب‌نامه شناسی گونه‌ای از تقسیم قدرت به شمار می‌رفت. رعیت به

تکنولوژی‌های قدرت در سیاستنامه خواجه نظام الملک / ۲۱

لحاظ جوهری و ذاتی نباید به سیاست، کار داشته باشد چرا که با ورود رعیت به سیاست و دخالت در امور کشوری شیرازه حکومت از هم می‌پاشد و کشور دچار فتنه و آشوب می‌شود. پادشاه خود می‌داند که چگونه حکومت کند و با توجه به معیارهایی که دارد اهالی قدرت را انتخاب می‌کند. خواجه همیشه با باطنی‌ها، مزدیکی‌ها، شیعیان و اسماعیلیان که گونه‌ای از نهضت‌های اجتماعی و مردمی بودند مبارزه می‌کرد و به پادشاه آموخته بود که بدترین مجازات‌ها را برای آنان به کار ببرد. خواجه از زبان قدرت می‌نویسد و به شدت مخالف دخالت اقشار جامعه در سیاست است به نحوی که گزاره‌های رساله حکومتی او در مورد رعیت تماما وجهی سلبی دارد. خواجه سیاست را عامل تعیین کننده در تقسیم بندی جامعه می‌داند و مطابق با آن پست‌ها و مشاغل عمومی را تقسیم می‌کند. البته نظامیه‌ها نقش زیادی در ترویج سازه‌های ایدئولوژیک خواجه داشتند و او همیشه به ایرانیان بدبین بود و تنها اهل سنت خراسان را لایق مشاغل حکومتی می‌دانست.

لقب دادن به گونه‌ای جدا شدن از رعیت است و پادشاه وظیفه اعطای القاب را برعهده دارد. خواجه به پادشاه اندرز می‌دهد که در دادن لقب‌ها دقت کن و همانند سامانیان بر اساس کارکرد و وضعیت اقتصادی و اجتماعی هر فرد به او لقب بده. در اینجا خواجه به نظریه تقسیم کارکردی جامعه روی می‌آورد. برخی از القاب به کارکرد دینی جامعه ارتباط دارند مثل: مجدالدین، شرف الاسلام، سیف السنه، زین الشریعه، فخرالعلماء. برخی از القاب نظامی هستند مثل: سیف الدوله، حسام الدوله و شمس الدوله. برخی از القاب به کارگزاران دولتی داده می‌شود مثل: کمال الملک، نظام الملک، عمیدالملک. درجات باید کاملا مشخص باشد و بر اساس پایگاه اقتصادی و اجتماعی و کارکرد انسانها به آنها داده شود که در صورت داده شدن لقب به کسی او از شمولت رعیت خارج می‌شود و به عرصه قدرت وارد می‌شود.

اما همانند اغلب متون حکومت‌مندی کلاسیک در ایران نیمی از جمعیت رعیت یعنی زنان حاشیه رفته، ساکت و حذف شده می‌باشند^۱. خواجه نیز فصلی به نام اهل ستر و سرای حرم دارد و به شیوه‌های رفتار با زنان به خصوص در موضوع امر عمومی اشاره دارد. او می‌نویسد: زنان عقل

^۱ - در جهان اسلام ابن رشد یک مورد استثنایی است. بنگرید به: محمد سلمان، اندیشه سیاسی ابن رشد ص ۱۱۵
ابن رشد، ابوالولید محمد بن احمد، **الضروری فی السیاسه**، تحقیق احمد شحلان، تفسیر عابد الجابری، مرکز الدراسات العربیه، بیروت: ۱۹۹۸ ص ۱۳۰-۱۲۶

ندارند و تنها برای حفظ نسل بشر آفریده شده‌اند و هر چه پوشیده‌تر و مخفی‌تر باشند بهتر است. «زنان که اهل سترند و کامل عقل نباشند و غرض از ایشان گوهر نسل است که بر جای بماند و هر چه از ایشان اصیل‌تر بهتر و شایسته‌تر و هر چه مستورتر و پارساتر، ستوده‌تر و پسندیده‌تر. (سیرالملوک: ۲۴۳) خواجه شیبه بسیاری از مفسران، حوا را عامل فریب آدم می‌داند و می‌گوید: زنان خلاف راستی حکم می‌کنند و اگر در امور اجتماعی وارد شوند باعث خلل در دین و ملک می‌شوند و اساسا وجود زنان با شر، رسوایی و فساد همراه است. اولین مردی که فریب زن را خورد، آدم بود که از بهشت رانده شد و دویست سال گریه کرد تا توبه‌اش پذیرفته شد (سیرالملوک: ۲۴۳). خواجه از همه داستان‌های اسلامی و ایرانی استفاده می‌کند تا بگوید که حرف و حضور زنان مستور باشد بهتر است. از شاهنامه مثال می‌آورد که چگونه سودابه، سیاوش را به بیچارگی کشاند. یا داستان خسرو شیرین، اسکندر و دارا را می‌آورد تا نشان دهد عشق بر زنان تباهی می‌آورد. از بوزرجمهر گزاره می‌آورد که علل سقوط ساسانیان این بود که زنان و کودکان را کارهای بزرگ دادند. بر کارهای بزرگ نادان گماشتند و اهالی دانش را دشمن پنداشتند و سرکار من با زنان و کودکان بود، چنین شد که پادشاهی نابود گشت (سیرالملوک: ۲۴۶). خواجه از پیامبر ص هم نقل می‌کند: هر چه زن گفت باید عکس آن انجام داد و ادامه می‌دهد: پیامبر گوش به زنان خود نمی‌داد چرا که زنان کشتزار شمایند و مردان سلطه کامل بر زنان دارند. خواجه می‌گوید: حتی اگر زن حرف نزند بهتر است.

نتیجه‌گیری

اگر اوضاع سیاسی کمی مشارکتی، فرهنگی کمی متساهل، اجتماعی کمی عادلانه و اقتصادی مبتنی بر ارزش اضافه بود و تا حدی تکنولوژی‌های طبیعی نیز رشد داشت خواجه می‌توانست بنیان‌گذار مکتبی نهادی، سیستمی یا کارکردی باشد. استبداد سیاسی، جامعه نابرابر، فقر شدید، جهل و خرافات در ایران باعث گردید که خواجه نیز در متن استبداد ایرانی با همه هوش و زیرکی منحل گردد. خواجه یکی از باهوش‌ترین و کارآمدترین متفکران سیاسی جهان اسلام است که بسیاری از وجوه به حاشیه رفته اندیشه سیاسی را زنده کرد، به نحوی که نزدیکی‌های زیادی به علم سیاست از منظر علم اداری، مدیریت عمومی، سامان‌دهی اطلاعاتی، نظامی و اقتصاد سیاسی دارد. پارادایم غالب بر اندیشه سیاسی در ایران و جهان اسلام عموماً فارابی بوده است. فارابی متفکری

آرمان‌گراست که نشان می‌دهد، دانش مقدم بر قدرت است، خداوند انسان‌ها را بی‌راهنما نگذاشته است، فیلسوفان و پیامبران حاکمان بشرند، غایت سیاست فضیلتی است که تنها در مدینه فاضله بدست می‌آید. (فارابی، ۱۳۸۹: ۲۲۵-۲۰۳) فارابی شکل حکومت‌مندی الهی و آرمانی را ترسیم کرد غافل از اینکه همه حکومت‌های اسلامی خود را با مشروعیت الهی توجیه می‌کنند. بعد از فارابی سیاست به سمت اخلاق و حکمرانی بر نفس حرکت کرد و مفاهیمی چون خرد اجتماعی انتقادی، مصلحت‌اندیشی، امر عمومی و واقع‌گرا اندیشیدن به حاشیه رفت. خواجه در اندرزنامه‌اش روایتی از واقع‌گرایی و مصلحت‌اندیشی به حاشیه رفته را زنده می‌کند. او برای اولین بار از سامان دادن به امور دربار مطلب می‌نویسد. خواجه در مورد موضوعات فراموش شده قضاوت، حکمرانی شاه و جایگاه هرم حاکمیت می‌نویسد و به شکل کاملاً کارکردی و تفکیک شده‌ای امور را تقسیم بندی می‌کند. در سیرالملوک سیستمی‌ترین و نهادی‌ترین شیوه حکمرانی تا آن روزگار ترسیم شده است و شیوه‌های برقراری نظم، امنیت و رفاه در پرتو ارتش، خزانه و جاسوسان تحلیل شده است. سیاست به شیوه‌ای علمی و دارای تکنیک‌های دقیق مطرح شده است و خواجه توانسته است فاصله میان آرمان‌های ذهنی و واقعیت‌خشن اجتماع را با تکنیک‌های قدرت سامان‌دهی کند. مشورت، دیانت، حکمرانی بر خود، کنترل قدرت با قدرت همه باعث می‌شود که سیاست به جایگاه خود بازگردد و عملی‌ترین اندیشه‌ها در باب حکومت‌مندی تولید گردد. البته خواجه نظام الملک با همه اثرگذاری و نبوغ خود همچنان در شکل متافیزیکی و سنتی می‌اندیشد و برخی از جدی‌ترین نقدهایی که بر شیوه حکومت‌مندی او می‌زنند عبارتست از:

غیبت شهروندان: در اندیشه و شیوه حکومت‌مندی خواجه شهروندان حضور ندارند و در دایره اقتدار استبدادی و مطلقه سلطان محوش شده‌اند. جوهر مردم با جوهر هرم حاکمیت تفاوت دارد و خواجه اصلی‌ترین هدفش سامانمند کردن امر عمومی برای امنیت و بقای قدرت می‌باشند. او رویکردی محافظه کار و کاملاً واقع‌گرایانه دارد به نحوی که اصلاً به رعیت به لحاظ داشتن حق تعیین سرنوشت نظر ندارد.

ابزاری کردن دین: خواجه در اغلب نوشته‌هایش دین را عامل پیوند جامعه می‌داند اما در دادن احکام برای هرم حاکمیت و شهروندان تفاوت زیادی قائل است. در اندیشه خواجه سیاست بر دیانت غلبه دارد و مهم بازنمایی دینداری برای رعیت است و استفاده از دین جهت آرام کردن مردم چرا که سلطان پایه‌های مشروعیتی‌اش بر مذهب بنا شده است. اما اشتباه خواجه در این است

که از مذهب آنهم فقه و کلام شافعی استفاده می‌کند تا مخالفان سیاسی خود را قرمطی، باطنی، گبر، مزدکی و ... بنامد و به راحتی قتل عام و ریختن خونشان را حلال می‌داند. خواجه تعصب مذهبی شدیدی داشت و قربانی این رویکرد گردید.

غیبت زنان: در یک رویکرد بسیار غیرمنصفانه خواجه از همه توان خود استفاده می‌کند تا بگوید زنان نباید در عرصه اجتماعی و سیاسی مشارکت داشته باشند. او از آیات قرآن، احادیث و به بسیاری از داستان‌های ملی و مذهبی استفاده می‌کند تا حتی جلوی صحبت کردن زنان را نیز بگیرد. خواجه به شدت مردسالار و استبدادی می‌اندیشید و زنان را با بدترین صفات توصیف می‌کرد.

غیبت طبقات پایین: بسیاری از طبقات پایین جامعه از جمله برزگران، دهقانان، تاجران و صنعت‌گران در اندیشه خواجه محو می‌باشند. با آنکه خواجه طرفدار قطعی کردن روند حکومت از طریق آبادانی و شکوفایی ایران است اما آن‌قدر که به روحانیون، نظامیان، دبیران و وزیران توجه می‌کند به دغدغه‌ها و شیوه‌های سامان‌دهی قدرت در میان طبقات پایین توجه ندارد. خواجه طبقات تولیدکننده و اصلی در ایران را حذف می‌کند.

غیبت ساز و کارهای ایدئولوژی‌ساز: یکی از عجایب سیرالملوک این است که از همه موضوعات حکومت‌مندی مثل دربار، ارتش، نظام جاسوسی و اقتصادی می‌گوید اما از ساز و برگ‌های ایدئولوژی‌کی که خودش برای دولت سلجوقی در جهان اسلام بنا کرده است حرفی به میان نمی‌آورد. او در مورد مدرسه، مسجد، خانقاه، صومعه و به خصوص نظامیه‌ها که وظیفه تولید دانش مشروع داشتند (صفی، ۱۳۸۹: ۲۲۷) گزاره‌ای نمی‌آورد.

حکومت‌مندی کیفی: در آخر اینکه حکومت‌مندی خواجه در روایت‌های کلاسیک و متافیزیکی جای می‌گیرد. او نیز دغدغه حفظ قدرت پاتریمونیالیسم دارد و اغلب تکنیک‌های او در نهایت شیوه‌های زیرکانه اندرزنانه نویسی است که ضمانت اجرایی جز اراده پادشاه ندارد. خواجه اندیشه‌اش در حال حرکت به سمت حکومت‌مندی‌های مکانیکی و بروکراتیکی بود اما او نیز نتوانست و در حد اندرزنانه نویسی سیاسی باقی ماند و به علم سیاست قدم نگذاشت.^۱

^۱ - اندیشه، فلسفه، اسطوره و به سایر از روایت‌های عقلانی حوزه تمدنی اسلام و ایران قیاسی است و ربطی به علم ندارد. البته خواجه در این مورد بی‌مانند است اما در تحلیل نهایی او نیز در تحلیل سیاست علمی نمی‌نویسد. علم مبتنی بر واقعیت، خرد انتقادی،

منابع

- ابن رشد، ابوالولید محمد بن احمد، *الضروری فی السیاسه*، تحقیق احمد شحلان، تفسیر عابد الجابری، مرکز الدراسات العربیه، بیروت: ۱۹۹۸.
- اشتراوس، لئو (۱۳۷۳)، *حقوق طبیعی و تاریخ*، ترجمه باقر پرهام، نشر آگاه.
- امین دهقان، معصومه (۱۳۸۳)، *مقایسه فرہمندی در شاهنامه با ولی در مثنوی*، تهران: حقیقت
- آگامین، جورجو (۱۳۸۶)، *قانون و خشونت*، ترجمه مراد فرهادپور، امید مهرگان، تهران: فرہنگ صبا.
- پطروشفسکی، ای پی (۱۳۵۴)، *اسلام در ایران*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام.
- خواجه نظام الملک طوسی (۱۳۸۷)، *سیرالملوک یا سیاست‌نامه*، تصحیح هیوبرت داراک، تهران: شرکت انتشارات علمی فرہنگی.
- رجایی، فرہنگ (۱۳۷۶)، *معرکہ جهان بینی‌ها*، تهران: احیا کتاب.
- رستم وندی، تقی (۱۳۸۸)، *اندیشه ایرانشہری*، تهران: امیر کبیر.
- رضایی راد، محمد (۱۳۸۷)، *مبانی اندیشه در خرد مزدایی*، تهران: طرح نو.
- روزنتال، اروین جی (۱۳۸۷)، *اندیشه سیاسی در اسلام میانه*، ترجمه علی اردستانی، تهران: قومس.
- سلمان، محمد (۱۳۹۰)، *اندیشه سیاسی ابن رشد*، قم: موسسه بوستان کتاب.
- صفی، امید (۱۳۸۹)، *سیاست دانش در جهان اسلام*، ترجمه مجتبی فاضلی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرہنگی و اجتماعی.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۴)، *خواجه نظام الملک*، تبریز: ستوده.
- عهد اردشیر (۱۳۲۸)، *احسان عباسی*، ترجمه امام شوشتری، تهران: انجمن آثار ملی.
- فارابی، ابونصر (۱۳۸۹)، *السیاسه المدینہ*، ترجمه حسن ملکشاهی، تهران: سروش.

توجه به کارآمدی، کنار زدن انسان و ایجاد نهادها و ساختارهاست که البته به تکنیک‌های مکانیکی ارتباط وسیعی دارد. در مورد تحلیل پدیده‌ها از منظر علم سیاست (نهادگرایی) بنگرید به:

Peters, bguay (1999) *institutional theory in political science, the new institutionalism*, London, continnum.

- فوکو، میشل (۱۳۸۹) *تئاتر فلسفه (گزیده درس گفتارها، کوتاه نوشته‌ها و گفتگوها)*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نی.
- فیرحی، داود (۱۳۸۵)، *قدرت دانش مشروعیت در اسلام*، تهران: نشر نی.
- فیرحی، داود (۱۳۸۹) *دین و دولت در عصر مدرن، دولت اسلامی و تولیدات فکر دینی*، تهران: رخداد نو.
- کنوبلاخ، هربرت (۱۳۹۰)، *مبانی جامعه‌شناسی معرفت*، ترجمه کرامت اله راسخ، تهران: نشر نی.
- نامه تنسر به گشنسب (۱۳۵۴)، *مجتبی مینوی*، تهران: انتشارات خوارزمی.

- Althusser, Louis (1971), *Lenin And Philosophy and Other Essays*, Translated from the French by Ben Brewster, York And London: Monthly Review Press new.
- Dean, Mitchel (1999), *Governmentality – power and role in modern society*, London, sage publication.
- Dupont, Danica, Frank, Pearce (2001), *Foucault contra Foucault, reading the governmentality*, sage publication, London.
- Foucault, Michel (2011), *The Courage Of The Truth (The Government Of Self And Others Ii) Lectures At The Collège De France 1983–1984*, Edited By Frédéric Gros General Editors: François Ewald And Alessandro Fontana English Series Editor: Arnold I. Davidson Translated By Graham Burchell, London: Palgrave Macmillan.
- Meier, Kenneth, J- John Bohte (2007), *Politics And The Bureaucracy*, United States: Thomson Wadsworth.
- Peters, bgyu(1999) *institutional theory in political science, the new institutionalism*, London, continnum.